گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۵۳۴۷۷۶
پنج شنبه ۴ تیر ۱۴۰۵ ۹:۲۱

از دانش‌آموزی خسته از درس تا نابغه‌ای جهانی؛ روایت کمتر شنیده‌شده از شهید چمران

شهید مصطفی چمران را بسیاری به عنوان دانشمند، مبارز و یکی از نخبگان برجسته ایران می‌شناسند، اما کمتر کسی می‌داند او درس‌خواندن را «سخت‌ترین کار دنیا» توصیف کرده بود. زندگی چمران نشان می‌دهد موفقیت بیش از آنکه محصول استعداد ذاتی باشد، نتیجه پشتکار، انگیزه و عشقی است که انسان را در سخت‌ترین مسیرها به پیش می‌راند.

به گزارش شبکه خبری مدیران نابغه، بعضی آدم‌ها آن‌قدر در درس و دانشگاه موفق می‌شوند که فکر می‌کنیم حتماً از همان کودکی عاشق کتاب و دفتر بوده‌اند. انگار ریاضی برایشان مثل آب‌خوردن بوده و امتحان‌دادن برایشان تفریح. اما شهید مصطفی چمران از آن آدم‌هایی است که زندگی‌اش نشان می‌دهد موفقیت همیشه از مسیر آسانی نمی‌گذرد.

روایتی مشهور از شهید چمران نقل شده است که می‌گفت: «سخت‌ترین کار دنیا برای من درس‌خواندن است.» شاید باورش سخت باشد. چطور ممکن است کسی که به یکی از نخبگان برجسته ایران تبدیل شده بود، درس‌خواندن را سخت‌ترین کار دنیا بداند؟

پاسخ این سؤال را باید در نوجوانی او جست‌وجو کرد.

مصطفی چمران سال ۱۳۱۱ در تهران به دنیا آمد. دوران دبستان را در مدرسه انتصاریه گذراند و سپس به دارالفنون و دبیرستان البرز رفت؛ مدرسه‌هایی که بسیاری از دانش‌آموزان ممتاز کشور در آن‌ها درس می‌خواندند. او از همان سال‌ها شاگردی موفق بود، اما موفقیتش فقط نتیجه هوش سرشارش نبود. پشت هر نمره خوب و هر رتبه درخشان، ساعت‌ها تلاش و پشتکار قرار داشت.

نوجوانی که فقط به درس فکر نمی‌کرد

چمران از نوجوانی فقط به فکر خودش نبود. در پانزده‌سالگی در جلسات تفسیر قرآن مرحوم آیت‌الله طالقانی شرکت می‌کرد و پای درس‌های فلسفه شهید مطهری می‌نشست. او هم‌زمان که درس می‌خواند، به سرنوشت مردم و کشورش نیز فکر می‌کرد.

در میان نوشته‌های شهید چمران، جمله‌ای وجود دارد که شاید بهتر از هر چیز دیگری انگیزه او را برای درس‌خواندن نشان دهد. او در مناجاتی نوشته است: «ای خدا، من باید از نظر علم از همه برتر باشم، تا مبادا که دشمنان مرا از این راه طعنه زنند. باید به آن سنگدلانی که علم را بهانه کرده و به دیگران فخر می‌فروشند، ثابت کنم که خاک‌پای من هم نخواهند شد...

این جمله‌ها را که می‌خوانیم، متوجه می‌شویم چمران علم را برای فخر فروختن نمی‌خواست. او می‌خواست آن‌قدر قوی و توانمند شود که هیچ‌کس نتواند به‌خاطر عقب‌ماندگی علمی، مردم و کشورش را تحقیر کند.

او در ادامه همین مناجات می‌نویسد: «باید همه آن تیره‌دلان مغرور و متکبر را به‌زانو در آورم، آنگاه خود خاضع‌ترین و افتاده‌ترین مرد روی زمین باشم.»

از دانشگاه تهران تا معتبرترین مراکز علمی جهان

چمران می‌خواست به قله علم برسد، اما نه برای برتری‌جویی. همین روحیه باعث شد پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکده فنی دانشگاه تهران، راهی آمریکا شود و تحصیلاتش را در معتبرترین دانشگاه‌های جهان ادامه دهد.

او در رشته فیزیک پلاسما به مدارج عالی علمی رسید و دکترای خود را دریافت کرد. درهای مراکز تحقیقاتی بزرگ آمریکا به روی او باز بود و می‌توانست زندگی مرفه و آرامی داشته باشد، اما هدف چمران فقط موفقیت شخصی نبود.

در خاطراتش می‌خوانیم که حتی در روزهای دانشجویی، آسایش و راحتی برایش اولویت نداشت. او بارها سختی‌های فراوان را تحمل کرد؛ از زندگی دانشجویی گرفته تا سال‌های مبارزه و فعالیت در لبنان و مصر. برای او علم، ابزاری برای ساختن انسان و جامعه بود.

راز موفقیت چمران چه بود؟

راز این همه تلاش را شاید بتوان در جمله‌ای از وصیت‌نامه‌اش پیدا کرد: «عشق هدف حیات و محرک زندگی من است. زیباتر از عشق چیزی ندیده‌ام و بالاتر از عشق چیزی نخواسته‌ام.»

عشق برای چمران فقط یک احساس شاعرانه نبود؛ نیرویی بود که او را پشت میز درس نگه می‌داشت، شب‌های طولانی به مطالعه وادار می‌کرد و بعدها او را از آزمایشگاه‌های پیشرفته آمریکا به میان محرومان لبنان و میدان‌های نبرد ایران می‌کشاند.

سال‌ها بعد، رهبر انقلاب در توصیف شخصیت شهید چمران نکته مهمی را بیان کردند: «در وجود یک چنین آدمی، دیگر تضاد بین سنت و مدرنیته حرف مفت است؛ تضاد بین ایمان و علم خنده‌آور است... هم علم هست، هم ایمان؛ هم سنت هست، هم تجدد؛ هم نظر هست، هم عمل؛ هم عشق هست، هم عقل.»

او نابغه بود، اما فقط به‌خاطر استعدادش موفق نشد. او درس‌خواندن را آسان نمی‌دانست، خسته می‌شد، سختی می‌کشید و بارها با مشکلات روبه‌رو می‌شد؛ اما دست از تلاش برنمی‌داشت.

زندگی شهید چمران آیینه تمام‌قد این حقیقت است که موفقیت یعنی ادامه‌دادن، حتی وقتی مسیر دشوار است. گاهی سخت‌ترین کار دنیا همان کاری است که می‌تواند آینده یک انسان و حتی آینده یک ملت را تغییر دهد.